

نقد و بررسی مجموعه عرایض در دوره ناصری

محمدعلی قلعه‌خندابی^۱

چکیده

عرایض متضمن مسائل مختلفی است که گریبانگیر مردم بوده است و چون این مسائل از طرق عادی رفع و رجوع نمی‌شد، صاحبان عرایض به پادشاه پناه می‌بردند و به او نامه می‌نوشتند؛ پادشاه نیز یا خود مستقیماً به آن‌ها پاسخ می‌داد یا شاهزادگان و حکام و سایر مقامات را وادار به پاسخ‌گویی به صاحب عریضه می‌کرد. هدف پژوهش حاضر شناخت مسائل و مشکلات گریبانگیر مردم در دوره ناصری است. مسأله پژوهش حاضر این است که چرا مردم عادی، عرایض خود را مستقیماً به شخص اول مملکت یعنی پادشاه می‌نوشتند و عمده مشکلات مردم در چه حوزه‌هایی بوده و چه اقشاری از طبقات اجتماعی را شامل می‌شده است؟ روش تحقیق در این پژوهش، تحریر مقدمه تحلیلی بر اساس روش تاریخی (استقرایی) و شیوه نگارش و تدوین آن توصیفی-تحلیلی است. استخراج اطلاعات و داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. بررسی و تحلیل عریضه‌ها نشان می‌دهد که شکل نگرفتن نهادها و ساختارهای اداری، نبود امنیت جانی و مالی عریضه‌نویسان از سوی حاکمان محلی و مهم‌تر از همه توجه و پیگیری شخص شاه به مطالبات و تقاضاهای مردم موجب می‌شد تا آنان عریضه‌های خود را به شخص اول مملکت یعنی، ناصرالدین شاه، تقدیم کنند.

واژگان کلیدی: ایران، قاجار، ناصرالدین شاه، عریضه، تظلم نامه

مقدمه

اسناد یکی از موثق ترین و مستندترین منابع در تحقیقات تاریخی به شمار می‌روند. ارزش اسناد به این است که در بحبوحه وقایع و بر اساس ضرورت و نیازهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شکل می‌گیرند و اکثراً به صورت یک منبع ثابت دست نخورده باقی می‌مانند و کمتر مورد تحریف قرار می‌گیرند، مگر اینکه تنظیم کنندگان اسناد، صداقت را مبنای کار خود قرار ندهند. حتی با وجود این ملاحظه نیز، منابع اسنادی همچنان از معتبرترین آبخورها در پژوهش‌های تاریخی به شمار می‌آیند. نوشته ای را که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد، «سند» گویند. (رضایی، ۱۳۹۰: ۱) اسناد به عنوان بخشی از منابع مستند، نقش مهمی در حفظ هویت دینی، ملی و فرهنگی گذشته، حال و آینده دارند. عریضه نویسی، از دیرباز بخشی از خرده رفتار سیاسی و اجتماعی ایرانیان بوده است، تا آنجا که می‌توان از آن به عنوان بخشی از فرهنگ ملی ایرانیان یاد کرد. چنین فرهنگی چه پیش از اسلام و چه پس از آن مرسوم بوده است. فرهنگ تظلم خواهی که ریشه در تاریخ ایران باستان دارد، نه تنها پس از اسلام فراموش نشد بلکه از طریق مبانی دینی و فقه شیعه تأیید و گسترش یافت؛ هرچند تفاوت‌های بنیادینی در عرایض شرعی و عرایضی که به دیوان مظالم ارائه می‌شد وجود دارد، اما ذکر این نکته ضروری است که وجود رفتار عریضه نویسی که هم نهاد سیاست و هم نهاد مذهب آن را تأیید و ترویج می‌کردند، سبب شد این رفتار به یک فرهنگ پایدار تبدیل شود. در قلمرو جهان اسلام، خاصه در حکومت‌های ایرانی، حاکمان ولایات و پادشاهان سلسله‌های محلی در کنار خلفا، همواره دیوان مظالم را برپا می‌داشتند و از این رو در خاطره مشترک مردم یک فرهنگ تظلم خواهی رشد و گسترش می‌یافت. بی تردید در دوره‌هایی بویژه در دوره هجوم اقوام ترک و مغول که دیوانسالاری گام به گام با زوال ایران زمین رو به زوال می‌رفت، چنین فرهنگی کمرنگ شد، اما هرگز فراموش نشد. از آغاز دوره قاجار، بار دیگر عریضه نویسی بیش از پیش مرسوم شد. این امر در اسناد دیوانی به کرات به چشم می‌خورد؛ بعضاً در حاشیه بعضی نامه‌هایی که والیان، دولتمردان و امرا به پادشاهان قجری می‌نوشتند نیز نشانی از عریضه‌ها را می‌توان جست. اوج عریضه نویسی به قبل از انقلاب مشروطه و دوره میانی و پایانی قاجار می‌رسد که شاید عواملی چون تاسیس چاپخانه، همه گیری استفاده از کاغذ در مکاتبات، توسعه کمی و کیفی دیوانسالاری، انتشار مطبوعات، تاسیس تلگرافخانه در اقصی نقاط کشور و تاسیس پست در گسترش آن موثر بوده است. می‌توان گفت عرایض جزء بکرترین منابع تاریخی سده اخیر هستند که در

آن موضوعات اجتماعی بدیع و متنوعی قابل رصد می‌باشد و از جمله منابع و اسناد قابل اعتماد و استناد هستند که در نمایش وضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره کمک شایانی به مورخان و پژوهندگان عرصه تاریخ می‌کنند.

عرایض، اطلاعات با ارزشی از طبقات اجتماعی پایین دست ارائه می‌دهند که در کمتر منبعی قابل دسترسی است. همچنین عرایض را باید در شمار رخدادهای تاریخی بررسی کرد (شامل رخدادهایی که در هر چهار نهاد سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ رخ می‌دهد) و نه شکوائیه‌هایی مستقل و قابل استناد به ذات. هرچند مهم‌ترین ویژگی این عرایض، شخصی بودن آن‌هاست، اما اظهارات شاکیان در کنار هم، از یک جریان در جامعه سخن می‌گویند که دیگر منابع در قبال آن‌ها سکوت اختیار کرده‌اند. و اما معنی لغوی عریضه، واژه‌ای است که در اصطلاح منشیان به معنای عرض حال بیان شده است، همچنین قصه، درخواست‌نامه، نامه‌هایی که زیر دست به مافوق و یا کوچکی به بزرگی بنویسد؛ نیز برای این مفهوم آمده است. (مسعود ۱۹۶۷: ۱۰۲۰؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۰/۱۳۹۸۱) بر این اساس معنی به عرض رساندن، عبارت است از گفتن و بیان کردن مطلبی از طرف کوچک‌تر به بزرگ‌تر (معین، ۱۳۷۵: ج ۲/۲۲۸۸). همچنین عریضه، به نامه‌ای که کسی به شخصیتی مهم یا بلند مرتبه می‌نویسد و نیز نامه‌ای که متضمن شکایت از کسی باشد نیز اطلاق می‌شود و از این رو، تلویحا معنی شکایت‌نامه نیز می‌دهد. (آرین پور، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۰۶۹) بدین منوال عریضه جات جمع غیر فصیح عریضه، به معنای درخواست‌ها و مستدعیات کوچک‌تران از بزرگ‌تران و عرایض به معنای شکایت، مطالب و سخنان است. بدین ترتیب عریضه نگاری یا عریضه نویسی، عمل و شغل عریضه نویس است: آن که معمولا برای دیگران و خطاب به مقامی رسمی یا شخصیتی مهم، عریضه می‌نویسد. (انوری، ۱۳۸۱: ج ۵/۵۰۱۰)

فرهنگ تظلم خواهی، که ریشه در تاریخ و فرهنگ ایران باستان دارد، پس از اسلام نیز، از طریق مبانی دینی فقه شیعه تأیید شد و گسترش یافت؛ هرچند تفاوت بنیادین در عرایض شرعی و توسل به امامان شیعه و عرایض عرفی وجود داشت. نخستین سند آرشو ملی ایران متعلق به دوره تیموری است. از دوره تیموری به بعد بیشترین اسناد عرایض مربوط به دوره صفویه و قاجار است. عرایض بسیار مهمی از دوره صفوی در مرکز اسناد آستان قدس نگهداری می‌شود که نشان از رواج فرهنگ عریضه نویسی در این دوره دارد. به عنوان نمونه چنانچه واله قزوینی آورده است شاه عباس دوم هر هفته سه روز «بر اورنگ عدالت جلوس می‌فرمود» که یک روز آن به «عرضه داشت رعایا» اختصاص داشت. بعد از دوره صفویه و

در زمان حاکمیت افشاریه و زندیه نیز به سبب ناپایداری و مشکلات حکومتها نمی توان اسناد فراوانی از عرایض بدست آورد. اما با روی کار آمدن قاجاریه بار دیگر عریضه نویسی مرسوم شد. در دوره قاجار، ناصرالدین شاه، با تشکیل «دیوان مظالم» رسماً به مثابه عالی‌ترین مرجع دادرسی عرفی به رسیدگی حضوری به شکایت افراد علیه مأموران دولتی پرداخت. هرچند در دوره قاجار در مواجهه با تمدن غرب، جدایی عمیقی بین فرهنگ و تمدن به وجود آمد، اما عریضه نویسی نه تنها کاهش پیدا نکرد، بلکه تداوم یافت و فراگیرتر شد. در دوره قاجار و پیش از مشروطه و شکل‌گیری نهادهای جدید قانونگذاری و اجرا، شاه شخصاً به عرایض رسیدگی می‌کرد، اما تغییر در صورت عریضه نویسی دوره قاجار پیش از مشروطه از جمله با ایجاد وزارتخانه‌ها و تشکیل دارالشورای کبری در ۱۲۷۵ ه.ق. دیوانسالاری متحول گشت و این امر در عرایض نیز به نحو چشمگیری تاثیرگذار بود؛ از جمله شکایاتی که قبل از آن محدود به حکام ایالات و ولایات بود، بعد از آن دستگاههای دولتی نویناد مانند وزارتخانه‌ها را نیز در برمی‌گرفت.

همچنین در نیمه دوم حکومت قاجار که استفاده از تلگراف همه گیر شده بود، عریضه برای رفع و رجوع امور و استمداد از دولتمردان مرسوم گردید. جدای از عریضه‌هایی که اقل مردم مستقیم به دست شاه می‌رساندند، پس از انقلاب مشروطه و تاسیس مجلس شورای ملی، تصور مردم آن دوره از مشروطه و مجلس این بود که مجلس محلی است که شکوائیه‌ها و تظلمات آنان را رسیدگی کند. درخواست مکتوب آنان از طریق تلگراف، پست یا حضوری به مجلس می‌رسید. نمایندگان که با حمایت مردم به مجلس راه پیدا کرده بودند، لازم دیدند در قوه مقننه بخشی را به بررسی شکایات و عرایض مردم اختصاص دهند. در نتیجه از همان آغاز یکی از کمیسیونهای تخصصی مجلس به نام کمیسیون عرایض نام گذاری شد که وظایف متفاوت با دیگر کمیسیونهای مجلس داشت. در زمینه عرایض در زمان ناصرالدین شاه، مجید عبد امین کتاب «نامه‌هایی به ناصرالدین شاه» را نگاشته است که بخشی از آنها شکایات امین السلطان و بخشی دیگر شکایات شخصیتها بوده که توسط امین السلطان به دست شاه رسیده اند.

تحلیل و بررسی مسایل اجتماعی در اسناد عرایض

در عرایض موجود در دفتر تحقیق مظالم که به مسئله بزهکاری مربوط است عمده عرایض مربوط به رعایایی است که مورد ظلم خوانین محلی قرار گرفته‌اند و به دلایل مختلف از جمله تعدی، تصرف

عدوانی املاک و اموال، ضرب و شتم، غارت، حبس، هتک ناموس و... ناچار می‌شدند به شخص شاه نامه بنویسند. یکی دیگر از تعدیات این خوانین نسبت به مردم تبانی با کدخدا یا مباشر محل بوده برای تصرف املاک آنها البته از راههای به اصطلاح قانونی مثل بیع و شری... که املاک آنها را از این طریق به تصرف خود در می‌آوردند بدون هیچ هزینه‌ای، البته ناگفته نماند که این کار با دستور حاکم بود ولی اسمی از او به میان نمی‌آمد و این مباشر یا کدخدا بود که این اقدامات را انجام می‌داد. از دیگر مسایلی که در زمینه تعدی حاکمان می‌توان به آن اشاره کرد ظلم و ستم به طوایف بوده که آن هم با تبانی حاکم و افراد ذی نفوذ وی صورت می‌گرفته است، همچنین چنانچه در تعدادی از عرایض آمده است حاکمین و خوانین محلی با اتکا به قدرت خود، علاوه بر مال و ملک، گاه اقدام به تصاحب نوامیس رعیت می‌کردند و آنها نیز چاره ای جز شکایت به قدرت برتر یعنی شخص شاه نمی‌یافتند «مجموعه عرایض، نامه‌ها و دستورات ناصرالدین شاه قاجار»، شماره نسخه ۱۳۰۸۷، شماره ثبت ۷۶۵۰۲، ص ۱۳۳)

در مورد سارقین محلی و راهزنان هم به نامهایی بر می‌خوریم که در عرایض مردم شهر تکرار شده و در سالهای مورد بررسی از معضلات اجتماعی مردم آن شهر بوده است مانند سارقینی چون حسین کاشی و حسین راورس که از مشاهیر سارقین کاشان بوده اند و شهناز خان و باباخان که در ملایر با دزدی احشام و بی عصمت کردن زنان موجبات آزار مردم بودند و گرفتن ایشان به سبب فرار به خاک عراق مشکل بوده است. همچن شکایاتی چند هم از تخلفات و تعرضات توپچی‌ها در شهرهای مختلف موجود است. «مجموعه عرایض، نامه‌ها و دستورات ناصرالدین شاه قاجار»، شماره نسخه ۱۳۰۸۷، شماره ثبت ۷۶۵۰۲، ص ۱۳۳) به علت تسلط الگوی حیات ایلی بر زندگی اجتماعی ایرانیان تا قبل از مشروطیت، بسیاری از وظایف بنا بر تعلقات ایلی توزیع شده و کارکرد ایلی مانع از شکل‌گیری و توسعه نهادها و اجتماعات شهری در عرصه امنیت بود. (سریع القلم ۱۳۷۷: ۳۴) جابجایی ایلی موجب آسیب‌های زیادی بر یکجا نشینی گردید و ایلات را به کانون بحران تبدیل کرد که توسعه نقش قبیله از واحد اجتماعی به یک واحد سیاسی بر وخامت آن افزود و امنیت اجتماعی را به امنیت در برابر تهدید بیرونی تقلیل داد. (اکبری ۱۳۸۴: ۱۵) هرچند معنای امنیت اجتماعی در دوره ناصری در نتیجه طرح مفاهیمی نو در مناسبات شهری و روابط اجتماعی در برخی مفاهیم جزئی چون حقوق خانواده و زنان با تغییراتی همراه بود، اما مولفه‌های حاکمیت قانون مانند پلیس، نهادهای نظارتی کنترل‌کننده جرم، نظام قضایی صالح چندان توسعه نیافت. (اتحادیه ۱۳۷۷: ۲۶۰)

در عصر ناصری، تداوم ضعف محاکم قضایی در ساختار سیاسی نقش مهمی در تقلیل مفهوم و معنای امنیت اجتماعی داشت به نحوی که علیرغم تغییرات در محاکم شرع و عرف، محاکم قضایی همچنان تحت فرمان شاه بودند. محاکم شرعی به اختلافات معاملات، عقود، ثبت و تنظیم اسناد معامله، نکاح و طلاق می‌پرداختند. اما به دلیل عدم تدوین قوانین و دخالت‌های ارباب قدرت نوعی تداخل با حوزه اختیارات این محاکم با محاکم عرف وجود داشت. مساله انتقال ماهیت و عملکرد در این نوع محاکم بر مساله امنیت اجتماعی تاثیر می‌گذاشت. بین حقوق عمومی و خصوصی تمایزی وجود نداشت، قاضی همچنان مدعی العموم نیز به شمار می‌آمد و اعمال مجازات سلیقه ای و متفاوت بود و رواج رسوم منفی و اعمال نفوذ و رشوه خواری نیز موجی از احساس ناامنی و محاق امنیت اجتماعی در پی داشت. (احمدزاده ۱۳۹۵: ۶۵)

علاوه بر اینکه مطلق العنان بودن قدرت سلطان خود تحدید کننده امنیت اجتماعی بود، پس از شاه، مقامات بلند پایه، شاهزادگان، درباریان، تیولداران، مستوفیان و اشراف و... در قلمرو تحت امر با استقلال نسبی به تشکیل درباری مشابه با سلطان و اعمال سلطه مطلقه می‌پرداختند. واگذاری قدرت در ایالات به شاهزادگان در بی ثباتی و کاهش امنیت اجتماعی اثر داشت و توسعه بحران قدرت بر وخامت اوضاع می‌افزود. (هدایت ۱۳۸۰: ۵۸ و ۵۷) بنابراین می‌توان گفت عواملی چون نبود نهادهای شهری در عرصه امنیت، ضعف محاکم قضایی و عدم تدوین قوانین هماهنگ، پرداخت رشوه برای رهایی از مجازات، عدم لیاقت مقامات بلند مرتبه و کارگزاران نظامی در کنار قحطی و خشکسالی، بیماری های مسری، فقر، انواع فساد بصورت گسترده و... که در جامعه آن روزگار عهد ناصری رواج داشت، همه در ایجاد ناامنی و گسترش بزهکاری موثر بودند.

عرایض زنان

از نظر محتوا و مفهوم، عریضه‌های زنان علاوه بر مسائل خانوادگی چون مهریه، طلاق و اختلاف با همسر بیشتر در حوزه اختلافات مالی با حاکمان، توقیف دارایی‌ها، شکایت از ورثه، اعتراض به ازدواج دختران نابالغ، دست‌اندازی حاکمان به اموال زنان بی‌سرپرست، اختلاف مالک و رعیت و موارد دیگر است. در مواردی نیز شاهد عریضه‌های گروهی از زنان هستیم که اغلب ماهیت تظلم خواهانه دارند مانند

عریضه ای به مهر جماعتی از زنان گرگانرود طالش در شکایت از ظلم «نصرت الله خان» و کسان او و بست نشینی در شیخ صفی و یا عریضه ۳۰ نفر از زنان کسیم لاهیجان که در حمایت از مردان خود از ظلم حاجی میرزا حسن مستوفی نامی شکایت کرده اند (مخزن خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ «مجموعه عرایض، نامه‌ها و دستورات ناصرالدین شاه قاجار»، شماره نسخه ۱۳۰۸۷، شماره ثبت ۷۶۵۰۲، ص ۱۰۵) عریضه‌های زنان در این دوره از این جهت که تا حدود زیادی نشان دهنده وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران به ویژه برای زنان در دوره ناصری است، حائز اهمیت هستند، ولی هنوز درخواستهای اجتماعی چنانچه در عرایض پس از تحولات مشروطه دیده می‌شود، در این عرایض از سوی زنان مطرح نمی‌شود چرا که متن عریضه‌های دوران مشروطه کم و بیش از تغییر جایگاه و بینش زنان حکایت دارد. با توجه به محتوا و فحوای کلام زنان در عرایض دوره مشروطه می‌توان این‌گونه برداشت کرد که زنان تحت تاثیر انقلاب مشروطه و مفهوم مدرنیته که از سوی انجمن‌ها و نشریات عصر مشروطه تبلیغ می‌شد، قرار گرفته و خود را انسانی با حق داشتن حقوق شهروندی می‌دانستند چیزی که در اسناد عرایض عصر ناصری مشاهده نمی‌شود. آنچه از متن عرایض دوره ناصری برمی‌آید مشکلات ارث، گرفتن مهریه و نفقه به عنوان تنها حقوق مالی یک زن، غصب یا سوء مدیریت اموال موروثی زن بدست شوهر یا نزدیکان، خیانت در امانت توسط کسانی که متولی اموال زنان بودند که اغلب به علت بی‌سوادی یا بی‌پشتوانگی زنان رخ می‌داد و... مهم‌ترین مشکلات مطرح شده زنان در این عرایض است که در کنار آن بدرفتاری و شکنجه و آزار و نیز بیرون کردن زنان از منزل به دنبال بیماری سخت و یا رها کردن ایشان بدون طلاق و خرجی همه نشان از وضعیت نابسامان زنان در روزگار قاجار دارد. در میان این عرایض به معدود عرایضی نیز برمی‌خوریم که عده از زنان به دفاع از همسر یا فرزندان خود به شاه عریضه نوشته و خواستار احقاق حق او شده‌اند («مجموعه عرایض، نامه‌ها و دستورات ناصرالدین شاه قاجار»، شماره نسخه ۱۳۰۸۷، شماره ثبت ۷۶۵۰۲، ص ۱۰۶)

در جامعه قاجار، دختران اغلب در سنین پایین ازدواج می‌کردند. رایجترین شکل ازدواج، عقد دائم بود که در آن مطابق شرع، مرد می‌توانست تا چهار زن عقدی داشته باشد. عدم تناسب جمعیتی و بیشتر بودن تعداد زنان نسبت به مردان، بیماری و یا پیرشدن سریع زنان به خاطر زایمانهای مکرر و نبود بهداشت، میل مردان متمول به ایجاد حرمسرا، میل زنان بیوه به دلیل پیامدهای اجتماعی تنها ماندن به همسری با مردی که همسر یا همسران دیگری نیز داشت، تمایل مردان به داشتن فرزندان بیشتر بویژه فرزندان ذکور... همه بوجود آورنده نظام چند زنی در دوره قاجار بود. در کنار ازدواج دائم، صیغه کردن نیز رواج

داشت. مردان معمولاً در مسافرت‌ها و یا جنگ‌ها که زن دائمی خود را همراه نمی‌بردند، زن صیغه می‌کردند. در خانواده‌های اشرافی نیز با بالغ شدن پسران، بزرگ‌ترها برای آنان زن صیغه ای می‌گرفتند و هنگامی که کسب و کاری پیدا می‌کردند، دختری از خانواده ای محترم را به عقد او در می‌آوردند. از طرف دیگر، فقر مالی سبب می‌شد تا خانواده‌ها به ازدواج موقت دختران خویش رضایت دهند. در میان عامه مردم اما، با توجه به تنگدستی تقریباً تک همسری رایج بود. از سوی دیگر در نظام خانوادگی دوران قاجار، حق طلاق با مردان بود و طلاق از سوی مرد با بهانه یا بدون هیچ بهانه ای انجام می‌شد. پس از طلاق نیز فرزندان چه از زن عقدی و چه از زن صیغه ای به پدر تعلق داشت و مادر هیچ حقی نسبت به آنها نداشت. با وجود این نظام چند همسری و برخوردار نبودن اغلب زنان از حمایت خانواده پس از ازدواج، با وجود آمدن اختلافات در خانواده که گاه منجر به طرد و بیرون راندن زن بدون پرداخت حقوقی چون نفقه و مهریه و حتی بدون تعیین تکلیف و طلاق می‌شد، زن چاره ای جز عارض شدن به شاه نمی‌یافت که نمونه‌های اینگونه عرایض زنان در اسناد عرایض موجود در دفتر تحقیق مظالم موجود است. مقدار مهریه در دوره قاجار، بنا بر پایگاه اجتماعی و رسوم منطقه‌ای و محلی تعیین می‌شد و پرداخت آن نیز بسته به همین شرایط متغیر بود. در مجموع به ندرت پیش می‌آمد که وجه مهریه به طور کامل تأدیه شود، به نظر می‌رسید که فقط در صورت طلاق، مرد ملزم به پرداخت کامل مهریه بود. اسناد عرایض برجای مانده حاکی از چالش‌های زنان و مردان این دوران در این زمینه است. نفقه نیز یکی دیگر از وجوه مالی در روابط حقوقی زن و مرد بود که در برابر حق تمکین، به زنان تعلق می‌گرفت که خود از دیگر عواملی بود که به بروز اختلافات حقوقی بین آنان می‌انجامید. در حقیقت بیشترین آمار شکایات زنان از مردان در اسناد عرایض این دوره مربوط به مسائل مالی چون نپرداختن مهریه و نفقه از سوی مردان به شمار می‌رفت.

«عریضه عیال محمدصادق تنباکو فروش شیرازی است. شوهرم بعد از سی سال کاسبی بیچاره ورشکست و بستی شد از دیوانخانه مبارکه حکم شده خانه مسکونی این فقیره و جمعی اولاد و وابسته را که در قبالة نکاح بوجه صدق حق داعیه است و بهیچوجه شرعاً شوهرم را حقی در آن نیست فروختند و بارباب طلب دادند الآن در سر زمستان باسوپر حال بی خان‌ومان و سرگردانم استدعا آنکه مقرر شود موافق شرع انور خانه را بمن له الحق بدهند» (مجموعه عرایض، نامه‌ها و دستورات ناصرالدین‌شاه قاجار»، شماره نسخه ۱۳۰۸۷، شماره ثبت ۷۶۵۰۲، ص ۵۱۴)

عیال حاجی حسن کاشی شوهرم وصیت کرد برای خرج خودش و طلاق من از بابت صداق و غیره برادران او بمیان افتاده میخوانند وصیت را برهم زنند عارض شدم رجوع بشرع شد در محکمه شرع و مجلس تجارت اثبات مدعا کردم و حکم بر حقیقت من دادند مع هذا دست دست از سر من بر نمی‌دارند چون میخوانند مرا ترویج نمایند و قبول نمیکنم اسباب فراهم می‌آورند استدعای رفع شر است. («مجموعه عرایض، نامه‌ها و دستورات ناصرالدین شاه قاجار»، شماره نسخه ۱۳۰۸۷، شماره ثبت ۷۶۵۰۲، ص ۵۱۵) بطور کلی و با توجه به عرایض ارسالی زنان به دفتر تحقیق مظالم می‌توان گفت زنان در نظام خانواده قاجاری از جایگاه فرودست تری نسبت به مردان برخوردار بودند و نگرش خود زنان به وضعیت خود نیز پذیرش سرنوشت و تسلیم بوده است.

تحلیل و بررسی مسائل مالی - حقوقی در اسناد عرایض

قاجارها وارث مملکتی شدند که اقتصاد آن از دیر باز بر بنیان زمینداری و زراعت به شیوه سنتی، تولیدات صنایع دستی و قالیبافی، بازرگانی و تجارت محدود خارجی و تولیدات دامی بود. این فعالیتهای اقتصادی اگرچه بصورت مقطعی می‌توانستند منابع مالی دولتهای گذشته را تامین کنند، اما در این عهد به علت تغییر چهره اقتصادی جهان و رشد اقتصاد تجاری و سرمایه داری غرب و ظهور و انعکاس آن در ایران به شکل کالا و سرمایه، دیگر کارایی سابق را نداشتند و به موازات تحول اقتصاد جهانی دچار نزول و افول و یا رشد و ترقی کاذب می‌شدند. (پهنادایان ۱۳۹۶: ۱۸۶) در دوره قاجار و به ویژه ناصرالدین شاه؛ به دلیل افزایش کالاهای وارداتی در منطقه خاورمیانه، به خصوص ممالک محروسه ایران، باعث تضعیف اقتصاد آن و به دنبال آن ضعف اقتصادی مردم شد که به دنبال این ضعف اقتصادی، ناامنی نیز توسعه یافت. فشار تورم در فاصله سالهای ۱۲۸۷-۱۳۱۳ بسیار قوی شد. تورم، نتیجه کاهش رسمی و غیر رسمی ارزش پول کشور به دلیل سقوط هولناک قیمت بین المللی نقره - پایه پول ایران - و کسری ساختاری موازنه پرداختها بود که در سه دهه آخر قرن سیزدهم به بدترین وضع خود رسید و تورم بیش از هر زمان دیگری افزایش یافت. افزایش کسری موازنه پرداختها ناشی از افزایش فاصله میان واردات و صادرات بود. (کاتوزیان ۱۳۹۲: ۱۸۷)

در این دوره از منظر اقتصاد، بجز تلگراف هیچ پیشرفت صنعتی دیگری به معنای اقتصادی کلمه چه در صنعت و چه در کشاورزی به دست نیامد و حتی می‌توان گفت که این دوران شاهد پسرفت اقتصادی بود زیرا مهارت‌های محلی که در طی قرون صیقل یافته بودند از میان رفتند بدون اینکه ایرانیان جانشین مناسبی بدست آورند که از نظر اقتصادی به اندازه فنون قدیمی مفید و بارآور باشد. از طرف دیگر تجارت خارجی رشد کرد و به عامل اصلی تمرکز فیزیکی و اداری سرمایه مالی تبدیل شد. محصولات زراعی نیز به علت نبود راه، امکان صدور و حمل و نقل به داخل یا خارج کشور نمی‌یافت؛ بهره‌برداری از منابع آب کشور مورد غفلت بوده و نیز غفلت و سو استفاده برخی تجار و زارعان بازارهای خارجی محصولات زراعی را از آنها گرفته و اسباب افول زراعت بود. ایلات و عشایر هم که یک سوم جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند عموماً در حاشیه شهرها مشغول تاخت و تاز و به اسارت گرفتن رعیت و غارت محصول آنها و سلب آرامش و امنیت بودند و آهنگ رشد زراعت را کند کرده بودند. از دیر باز تولیدات صنعتی شهرهای ایران متنوع و مرغوب بود و ایران تقریباً دارای شرایط مناسبی برای دست یابی به یک تجارت گسترده و پیشرفته داشت، اما به دلیل عدم توجه و درک صحیح اقتصاد تجاری و علمی در روزگار قاجار، ایران عصر قاجار ناتوان در برقراری یک سیستم اقتصادی بود. (همان، ۱۸۸)

در نظام حکومت قاجار همه چیز با شاه آغاز و با او نیز پایان می‌یافت. تمام حقوق و مزایا مانند تاسیسات عمومی، استخراج معادن، کشیدن خطوط تلگراف، ایالات و نواحی مختلف کشور غالباً بوسیله شاهزادگان قاجار و یا حکمرانان وابسته به این خاندان اداره می‌شد و استقرار ایشان در تحکیم مبانی سلطنت موثر بود. از نظر اداری، بالاترین مقام ایالت پس از شاهزاده، وزیر ایالت و یا وزیر شاهزاده بود و او مربی و مشاور شاهزاده در اداره ایالت محسوب می‌شد و بر کلیه امور اداری و مالی ایالت نظارت داشت و ارسال منظم مالیات به مرکز از مهمترین وظایف او بود. مقامات مهم دولتی بعد از صدر اعظم با لقب «اعتمادالدوله»، وزیر استیفا با لقب «مستوفی الممالک»، وزیر لشکر با لقب «لشکر نویس»، رئیس دفتر مخصوص با لقب «منشی الممالک» و صاحب دیوان با لقب «صدر الممالک» بودند. (زاهدی و تنکابنی ۱۳۸۸: ۱۲۲ و ۱۲۳ عمده آشنایی ایران با تمدن جدید در دوره ناصرالدین شاه نتیجه بذل عنایت مخصوص سه تن از وزرای روشن بین و متجدد او بود. اول امیرکبیر، دوم حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم بود، او در دو سفری که شاه را به فرنگ برد مصالح و محاسن تمدن اروپایی را بر وی آشکار نمود که بر اثر آن شاه به آوردن قسمتی از لوازم و تمدن جدید اقبال کرد و سوم میرزا علی خان

امین الملک که بعدها امین الدوله لقب یافت. همچنین بعضی از تجار مثل حاجی محمد حسن اصفهانی امین الضرب و رجال دیگری چون یحیی خان مشیرالدوله برادر سپسالار و اعتضادالسلطنه علیقلی میرزا نیز موید این نهضت بودند. (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۷۸۲) ساخت جاده، راه آهن، حق بهره برداری از همه منابع کشور و... همه متعلق به شاه بود. (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۲۴).

بطور کلی قانون در ایران دوره ناصری دو نوع بود: شرع و عرف. یکی قانون شرعی بود که برمبانی و قوانین اسلامی مبتنی بود و آن را طبقه روحانی اجرا می‌کردند و دیگری قانون عادی بود که بر عرف و عادت استوار بود و آن را دادگاههای کشور اجرا می‌کردند. ریاست محاکم شرعی منصب شیخ الاسلام بود که شاه او را در هر شهر بزرگ منصوب می‌کرد. متصدیان قانون عرف در سراسر مملکت اما، داوران عادی بودند. در دهات اختلافات را نزد کدخدا می‌پردند و در شهر پیش داروغه یا نظمیه. تمام جرائم معمولی به حاکم ارجاع می‌شد و جرائم سنگین‌تر را نزد حاکم ولایت یا والی می‌پردند. مرجع تمیزی پادشاه بود که همه ماموران از جانب او نیابت و اختیار جهت صدور رای و اجرا داشتند، حکم مرگ و حیات را سابقا حکام و والی‌ها در اختیار داشتند اما بعد از آن مختص پادشاه شد. (کرزن ۱۳۴۱: ۵۸۸-۵۹۱) مردم هم برای بهبود شرایط موجود به دربار شاهی عریضه می‌نوشتند.

عمده مشکلات مالی و حقوقی مطرح شده در اسناد عرایض که به مجلس تحقیق مظالم ارسال شده به شرح زیر است:

دریافت مستمری / مواجب / مقرری

در عرایض ارسالی به دفتر تحقیق مظالم، عریضه‌ها به موضوعات مستمری، مقرری و مواجب اختصاص دارند. بیشترین عرایض مربوط به مستمری موروثی است و بعد از آن موضوعاتی از قبیل عیالمندی و تقاضای مستمری، تقاضای ازدیاد مقرری و یا اضافه کردن جنس به آن، مستمری نوروزی، اشتباه در قطع مستمری یا مقرری به گمان فوت یا در اثر سفر طولانی مدت و تقاضای برقراری مجدد آن و سواستفاده از موقعیتهایی این چنینی توسط عمال حکومتی و برقراری مستمری به نام خود یا عیال و نزدیکان خود از شکایات مطرح شده در عرایض است. چنانچه در عریضه میرزا کریم لاهیجی از رشت می‌بینیم که وی از فضل الله خان نایب الحکومه لاهیجان عارض شده است زیرا وی مستمری او را به نام برادر زن خود زده است و ناصرالدین شاه نیز ضمن دستور به امین الدوله نوشته است که «مستمری

زنده را نباید بدیگری داد». (مخزن خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ «مجموعه عرایض، نامه‌ها و دستورات ناصرالدین شاه قاجار»، شماره نسخه ۱۳۰۸۷، شماره ثبت ۷۶۵۰۲، ص ۵۱۴)

بررسی و مطالعه در این خصوص و همچنین مطالعه عرایض ارسالی نشان می‌دهد در این دوره موجب عبارت بود از آنچه از نقدینه که برای ماه یا سال به اعضای کارکنان دولت و نوکران شخصی می‌دادند. همچنین در دوره قاجار موجب موروثی به مواجبی گفته می‌شد که به ورثه موجب بگیران متوفی پرداخت می‌شد و در مقابل آن موجب شخصی قرار داشت که بابت موقعیت، شغل و منصب به اشخاص داده می‌شد. پیش از مشروطه پرداخت موجب موروثی به ورثه موجب بگیران بر اساس دستورالعمل ساده‌ای بود که بر اساس آن هرگاه موجب‌گیری وفات می‌یافت، ثلث موجب او توسط دولت ضبط شده و مابقی مادام‌العمر برای ورثه او برقرار می‌شد؛ در صورتی که موجب‌گیران بدون وارث فوت می‌کردند موجب به نفع دولت ضبط می‌شد تا از محل آن به هر کس بخواهد موجب دهد. موجب جدید یا افزایش موجب طی عریضه‌ای از شاه درخواست می‌شد و شاه دستخطی، خطاب به صدراعظم، معمولاً در صدر عریضه، برای پرداخت یا افزایش موجب صادر می‌کرد. وجود همین قانون، خود باعث ایجاد مشکلات و سوءاستفاده‌های فراوان بود. بسیاری از عرایض از طرف ورثه متوفی موجب بگیر ارسال شده که خواهان برقراری موجب موروثی هستند که به بهانه نداشتن یا فوت ورثه قطع شده و از منابع آن موجب در حق دیگری برقرار شده است در حالیکه ورثه موجب بگیر حاضر بوده اند.

اما مقرری عبارت از آنچه در وجه عمل برقرار داشته باشند بوده است و به صورت ماهانه یا سالانه پرداخت می‌شده و فرق آن با موجب این بود که بابت انجام خدمات ن‌بود، بلکه به اشخاص مختلف بابت موقعیت (مانند امام جماعت، روضه خوان‌ها، مستمندان و...) پرداخت می‌شد. مستمری نیز به آنچه به کسی از نقد یا جنس به طور استمرار ماهانه یا سالانه می‌دادند اطلاق می‌شد. لرد کرزن نوشته است: «این سیستم از بدترین، ولی عزیزترین وضع خاص مالی ایران جدید است. کوشش هر فردی این است که به هر عنوانی که باشد حق مستمری احراز کند. درباره بعضی از ایشان این مزیت کم و بیش دائمی است. بعد از وفات صاحب این امتیاز اعقاب او تلاش دارند که وارث این حق بشوند...» (کرزن ۱۳۴۱:

ارث و میراث

واژه ارث در لغت برای اصل چیزی یا باقیمانده چیزی استعمال شده است اعم از اینکه آن یک امر عادی و ظاهری مثل مال باشد و یا امر معنوی و باطنی مثل علم و دانش. به کلیه اموال، عناوین، بدهی‌ها و حقوق، وظایف شخص پس از مرگش ارث گفته می‌شود که به شخص دیگری منتقل می‌گردد. (فیروز آبادی، ۱۳۴۸:۱۴۱۲)

ارث یکی از مهمترین نهادهای حقوقی در هر جامعه ای است که قواعد و مقررات آن در قوامیس حقوقی بشر همواره متأثر از اصول و مبانی‌ایی بوده است. این اصول و مبانی عمدتاً تحت تاثیر اوضاع و احوال و زمان و مکانی شکل می‌گرفته که بشر در آن می‌زیسته است. از این رو اصول و قواعد ارث در میان همه اقوام و تمدنهای پیشین تا به امروز به موازات تغییر زمان و مکان همواره در حال تطور و تکامل بوده است. از همان زمانی که بشر پی به زندگانی فانی و موقت خود در دنیا برده است، خود را ناگزیر از قواعدی دانسته که تکلیف اموال و ثروت خویش را بعد از مرگ خود مشخص سازد.

موضوع ارث از موضوعات رایج اسناد عرایض و عامل بسیاری از درگیری‌های خانوادگی و طایفه‌ای بوده است.

دربین عرایض مربوط به ارث کثرت عرایض مربوط به زنان قابل توجه است. دختران نصف میزان برادران خود از ارث سهم می‌بردند و به زنان دارای فرزند یک چهارم دارایی همسرشان ارث می‌رسید. این میزان برای زنانی که فرزند نداشتند یک‌هشتم بود. اما اغلب زنان در تصاحب همین ارث قانونی خود نیز به مشکل بر می‌خوردند و به دلیل بیسوادی و نداشتن پشتوانه لازم، حق آنان و فرزندان صغیرشان توسط خویشاوندان نزدیک مانند برادر یا برادر شوهر گرفته می‌شد. چنانچه از یکی از عرایض مشهود است برادری برای گرفتن سهم ارث خواهر خود به گرفتن مصالحه نامه ممه‌ور از او و گرفتن استشهاد علما در پای آن اقدام کرده است. مصالحه نامه ای که زن به دلیل بیسوادی از محتوای آن بیخبر بوده است. زنان در عوض سعی می‌کردند با فرستادن عریضه به محضر شاه و نامیدن خود با الفاظی چون ضعیفه و کمینه و... تظلم خواهی کنند. (مخزن خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ «مجموعه عرایض، نامه‌ها و دستورات ناصرالدین‌شاه قاجار»، شماره نسخه ۱۳۰۸۷، شماره ثبت ۷۶۵۰۲، ص ۸۹)

همچنین موضوع ارث در بین پیروان اقلیت‌های دینی هم دیده می‌شود که علاوه بر موارد ذکر شده، مشکلات ارث مربوط به افراد تازه مسلمان شده و احکام مربوطه از این ادیان را نیز در بر می‌گیرد. با توجه به نظر مشهور فقها «مانع بودن کفر از ارث بردن» که باعث سوءاستفاده در میان برخی غیرمسلمانان می‌شد تا با مسلمان شدن صوری یگانه وارث خانواده شوند، این امر مشکلاتی برای خانواده‌های پیروان مذاهب غیررسمی بوجود می‌آورد. امیرکبیر و بعدها ناصرالدین‌شاه کوشیدند با فرمان حکومتی این قانون را لغو کنند ولی در عمل موفقیتی حاصل نشد. (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۱۹ و ۳۱۳) با اینکه ناصرالدین شاه با فرمان صریح خود این قانون را لغو کرد ولی روحانیون شیعه، آن را جزئی از قوانین فقه شیعه به شمار می‌آوردند و هرگاه فرصتی می‌یافتند سعی داشتند قانون را دوباره پیاده کنند.

از طرف دیگر، در صورت نبودن وارث برای شخص متوفی، ماترک وی قانوناً بایستی به دولت تعلق گیرد نه شخص شاه. اما آنچه در این دوره مشاهده می‌کنیم عبارت است از تم‌لک شاه بر همه چیز رعایای خویش. یکی از منابع مهم درآمد شاه، اموالی بود که از ماترک متوفیات، به عنوان «سهم شاه» یا «سهم دیوانی» به وی تعلق می‌گرفت؛ امری که تقریباً قانونی شده بود؛ قانونی که مبنای حقوقی آن جز با استبداد و دیکتاتوری، قابل تبیین و تفسیر نیست. طبق این قانون، هرگاه کسی فوت می‌کرد بخشی از اموال وی، حتی اگر وارث نیز داشت، می‌بایست به شاه مسترد می‌گردید. (وٹوقی مطلق، ۱۳۸۴: ۱۸۵)

وقف و موقوفات

در خصوص وقف و موقوفات به موضوعاتی چون ضبط ملک وقفی توسط مستاجرین، دعاوی بر سر اسناد وقفی و صحت آن، دعا بر سر حاصل موقوفه، وقف به اولاد، ضبط املاک به اسم وقف، شکایت از متولیان موقوفات و تغییر کاربری یا موارد استفاده از املاک و زمین‌های وقفی و نیز اجاره آن‌ها خلاف آن چیزی که مدنظر واقف بوده است، ظلم متولیان موقوفات و... اشاره شده است. در بسیاری از عریضه‌ها، مردم از غصب املاک خود به ادعای اسناد وقفی مربوط به دوران صفویه شاکی هستند. همچنین گرفتن املاک توسط ملایان محلی و بتقویت حکومت را نیز باید به آن افزود. در واقع اغلب صاحبین قدرت و نفوذ از حربه وقف برای تصاحب املاک مرغوب استفاده می‌کردند. مصادره اموال، در افزایش سطح املاک موقوفه نیز تا حدودی تأثیر داشت، زیرا عده‌ای از ترس تعرض شاه و اطرافیانش، پیشاپیش یا طبق وصیت، اموال خویش را در راه امور خیریه، وقف نموده تا برای همیشه مصون و محفوظ بمانند. چنانچه

همانطور که در اسناد آمده برخی از افراد، در زمان حیات خویش یا به موجب وصیتی که می‌کردند، آن‌ها را وقف اولاد می‌کردند؛ به عبارت دیگر، وقف را تنها راه چاره برای جلوگیری از بوالهوسی‌های شاه و تعرض او به اموال خویش، تشخیص می‌دادند. (آدمیت، ۱۳۸۵: ۶۵)

مالکیت آب و حق آبه

بررسی اسناد عرایض نشان می‌دهد اکثر عریضه‌های راجع به آب شامل موارد تصرف یا قطع آب زراعی، تقاضای احداث قنات و لایروبی و نحوه تخصیص حق آبه به باغات و قصبات و خرابی آب انبار بوده‌اند. با مطالعه این اسناد درمی‌یابیم که در نقاط خشک ایران آب بسی‌ار مهمتر از زمین بوده است و «سهم آب» معیار ارزش زمین کشاورزی و مبنای معامله ملک در نقاط خشک بوده است و نیز بیش‌تر هزینه و کار و تلاش کشت و زرع کشاورزان، مصروف مرمت آبراه و قنات است و اکثر اختلاف‌ها و دعوای ملکی هم به سهم آب و نوبت آب کشاورزان مربوط می‌شود. متنفذان محلی و حکومتی از تاسیسات آبیاری به نفع زمین‌ها و کشتزارهای خود و نیز به بهره‌گیری از آب به مثابه یک حربه برای اعمال قدرت بر مردم و ساکت نگه‌داشتن آنان اشاره‌هایی جالب و در خور توجه وجود دارد. بزرگترین حربه در دست خوانین همان قنات‌ها و کانال‌های آب رسانی است و پاره‌ای اوقات ممکن است که در پی انحراف مسیر رودخانه یک قطعه زمین حاصل‌خیز به کلی خشک و بایر شود. اما با توجه به اینکه با وجود اهمیت مشکل آب در حیات و زراعت مردم، میزان شکایات مربوط به آب به نسبت سایر عرایض کمتر بوده است شاید بتوان نتیجه گرفت نظام مالکیت و بهره‌برداری از آب که از دیر باز با حفر قنات و چاه‌ها و نظام آبیاری سنتی برقرار بوده است، تا آن زمان نسبتاً پذیرفته شده بوده است.

کمبود و محدودیت‌های مربوط به آب و پیوند آن با نظام باغداری و زمینداری در ایران زمین، همیشه تاریخ، یکی از موضوعات مورد مناقشه و منازعه میان باغداران و زمینداران بوده است. مسئله آبیاری در سرتاسر تاریخ ایران تأثیر فوق‌العاده‌ای در کشاورزی داشته است. آب در ایران پایه و شالوده کشاورزی است، سیستم آبیاری ایران عصر قاجاریه در مقایسه با سیستم‌های عظیم آبیاری در هند، مصر و حتی ترکیه و عراق ضعیفتر بوده و جز فعالیتهای محدود کشاورزی مانند تغییر مسیر رودخانه کرج برای مصرف آب تهران و توسعه آبیاری و احداث سد ناصری بر رودخانه کرخه درخوزستان و... کار چشمگیر دیگری انجام نشده بود؛ لذا می‌توان گفت دولت قاجاریه در اجرای طرحهای آبیاری با شکست روبرو بود که این

امر در کنار عواملی چون خشکسالیها و تبدیل اراضی خالصه و اربابی به زمین‌های موات و نیز نظام مالکیت اراضی که زارعان را از اتخاذ روشهای سازنده و توسعه محصول باز می‌داشت خود از مهمترین عواملی بودند که به رکود کشاورزی در این دوره انجامیدند. (بیک محمدی ۱۳۹۰: ۱۵۹).

چهار سازه آبی یعنی قنات، بند، استخر و آب انبار در کنار منابع طبیعی آب، مورد استفاده مردم در روزگار قاجار بودند. اما غالباً در این دوره، بسیاری از سازه‌های آبی به دلیل بی‌کفایتی و عدم توجه دولت در شرف نابودی بوده و اگر رجال محلی و مردم همتی می‌کردند تا حدی می‌توانستند نسبت به احیا و تعمیر آنها اقدام کنند، در غیر این صورت تبدیل به ویرانه می‌گردیدند. (رحمانیان و میرزایی، ۱۳۹۱).

در دوره قاجار املاک خرده مالکی بیشتر در جنوب و جنوب غربی کویر مرکزی متمرکز بوده است. (لمتون ۱۳۷۷: ۴۸۴) بنابراین باغات و زمین‌های زیاد این منطقه و نظام خرده مالکی حاکم بر آن از یکسو و کمبود آب از سوی دیگر باعث تقسیم بندی و مالکیت آب شد که اساس آن به صورت مدار گردش آب بر اساس سنجش زمانی هر روستا و هر کشاورز در هر نوبت بود. در کل باید گفت نظام آبیاری سنتی این منطقه، در هر روستا دارای نظام پیچیده و منحصر به فردی است که سکنه هر روستا در طول تاریخ بر اساس محیط جغرافیایی و شرایط اقلیمی خود رابطه‌هایی بین زندگی و طبیعت برقرار نموده اند. (معینیان ۱۳۸۶: ۱۰۱ و ۱۰۰).

در اغلب شهرها و روستاهای ایران، آب مصرفی در جویهای سرباز یا نیمه پوشیده در وسط خیابان و روستا جریان داشت که مردم برای آشامیدن، غذا پختن و شستن لباس استفاده می‌کردند و به شدت آلوده و ناقل بیماری‌های عفونی بود. (فلور ۱۳۶۶: ۷۵) از سوی دیگر کمبود آب و اهمیت توزیع عادلانه آن باعث بوجود آمدن شغلی به نام میراب شد. میراب ماموری منصوب از سوی مردم بود و در آغاز فصل بهار رعایا و روستاییان وی را از میان خود انتخاب می‌کردند در مواردی نیز اشاره می‌شود که میراب‌ها مستقیماً از سوی دولت تعیین می‌شدند مهم‌ترین و بزرگ‌ترین وظیفه میراب‌ها مدیریت کندن و نگهداری قنات‌ها بوده است و از آنجا که آبیاری در ایران نوبتی بود و آب این‌گونه در اختیار زارع قرار می‌گرفت، نیاز حتمی به شغل میراب وجود داشت. (دالمانی، ۱۳۷۸: ۲/ ۷۱۷).

مالیات

بیشترین میزان عرایض ارسالی به دفتر تحقیق مظالم مربوط به عرایض مالیات است که خود نشان دهنده دغدغه مندی مردم عصر ناصری از جهت مالیات‌ها است. چنانچه از عرایض ارسالی بر می‌آید در دوره ناصری، رابطه حکمران با رعایا از طریق اعمال مالیات تعریف و نارضایتی اجتماعی سرکوب می‌گردید. تامین نیروهای جنگی برای حکومت مرکزی و گردآوری مالیات دولتی از وظایف اصلی حکمران انتصابی در قبال شاه بود. رعایا باید یک سوم از محصولات خود را به عنوان بهره مالکانه می‌پرداختند. مالیات، عمدتاً مالیات زمین، مالیات سرانه، مالیات‌های گوناگون بر فعالیت‌های تولیدی و عوارض گمرکی، مالیات‌های نقدی و جنسی، بنیچه سرباز، مالیات خالصه، اربابی، دکاکین، خانه‌ها و... را در بر می‌گرفت. اما مالیات زمین بزرگ‌ترین منبع درآمد حکومت‌های محلی و مرکزی بود، که باید اخاذی‌های منظم و غیر منظم و غارت تولید و اموال به دست مقام‌های دولتی را نیز به آن افزود. روش‌های غیرمالی افزایش درآمد حکومت مانند فروش امتیازهای تجاری به خارجیان، فروش مقام‌های دولتی و وام‌های خارجی، در آخرین دهه‌های قرن اهمیت بیشتری پیدا کردند، اگرچه این بدان معنا نیست که مالیات بخش کشاورزی کاهش یافت. نرخ مالیات زمین بسته به بارآوری زمین متفاوت بود و به طور کلی در دهه‌های پایانی قرن سیزدهم حدود ۳۰ درصد افزایش یافت. افزایش نرخ مالیات زمین، نتیجه افزایش استثمار و باج‌گیری از کشاورزان بود، زیرا مالیات زمین اساساً به صورت جنس گرفته می‌شد و افزایش مستقیم نرخ مالیات برای مقابله با تورم لجام گسیخته ممکن نبود. (کاتوزیان ۱۳۹۲: ۱۸۷) املاک تیول و موقوفه از مالیات معاف بودند.

منبع اصلی درآمد حکومت مالیات ارضی بود که هم به صورت نقدی و هم به صورت جنسی دریافت می‌شد. در برابر آن مبلغ ناچیز مالیات شهرنشینان قرار داشت؛ طبقه تجار و بازاریان که از حکومت حقوق دریافت نمی‌کردند و عملاً از پرداخت مالیات هم معاف بودند. همچنین در دوره قاجاریه برخی از طبقات اجتماعی بانفوذ و والا مرتبه علاوه بر امتیازات گوناگون، حقوق و مواجب دولتی داشتند. این طبقات اجتماعی مانند شاهزادگان قاجار، خوانین و فرماندهان نظامی، ماموران حکومتی و تعدادی از علما که از حکومت مواجب، مستمری، مقرری، انعام و تیول می‌گرفتند، بعضاً از پرداخت مالیات هم معاف می‌شدند و بدین ترتیب بیشترین فشار مالیات بر طبقات پایین جامعه اعمال می‌شد؛ هرچند در اوایل دوره ناصری امیرکبیر در حذف برخی از این مقرری و مستمری‌ها کوشید اما بعد از عزلش این سیاست دوام نیافت. (همان، ۱۳۶-۱۴۰)

بطور کلی بنا بر اسناد عرایض منابع تامین درآمد حکومت قاجار عبارت بودند از:

مالیات گله داری و احشام

این مالیات بر چهارپایان بسته می‌شد و مالیات بر دارایی به شمار می‌آمد. علاوه بر عشایر، روستاییانی که دامداری می‌کردند ملزم به پرداخت این نوع مالیات بودند. این مالیات به مالیات «مراعی» و «مراشی» معروف بود. «مراعی» مالیاتی بود که بابت میش‌ها و بزهای شیرده اخذ می‌شد و مواشی مالیاتی بود که به گاو و خر تعلق می‌گرفت. این مالیات بابت چرا دادن احشام در مراتع اخذ می‌شد. (شاپوریان، ۱۳۵۰: ۱۳۱)

مالیات بر دکانداری و کسب و کار

مالیات اصناف نیز به صورت بنیچه‌بندی دریافت می‌شد؛ یعنی در این قسمت پس از آنکه مالیات را کلانتر شهر با همکاری سران اصناف تعیین می‌کردند، آن را بین اصناف مختلف تقسیم می‌نمودند، آن‌گاه رئیس هر صنف مالیات مربوط به صنف خود را بین پیشه‌وران آن صنف تقسیم می‌کرد. میزان مالیات و صنف پس از تعیین آن، بر سندی نوشته می‌شد و کلانتر آن را مهر می‌کرد. (فلور، ۱۳۶۶: ۱۸) رؤسای اصناف مسئول جمع‌آوری مالیات نیز بودند و پس از جمع‌آوری آن را به کدخدای شهر، که مأمور دیوان بود، تحویل می‌دادند. این مالیات گاه به صورت سرشمار، یعنی سرانه و گاه بر حسب دارایی پیشه‌وران وصول می‌شد. نانویان و قصابان نیز جزء این اصناف مالیات‌دهنده بودند. این نوع مالیات از مالیات‌هایی انتقالی بود؛ زیرا مؤدی مالیاتی، به علت پرداخت مالیات، قیمت کالای تولیدشده خود را افزایش می‌داد و بدین ترتیب مالیات را به خریدار کالا منتقل می‌کرد؛ در واقع خریدار کالا بود که مالیات آن صنف را پرداخت می‌کرد. در مورد نانویان و قصابان، این مالیات باعث افزایش قیمت نان و گوشت شد؛ از همین رو ناصرالدین‌شاه در ابتدای سلطنت خود با صدور فرمانی این دو صنف را در شهر تهران از پرداخت مالیات معاف کرد و در سال ۱۳۱۳ق این معافیت مالیاتی را در مورد دو صنف نانوا و قصاب به سراسر کشور تعمیم داد. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۴۸) اما چنانچه در عرایض ارسالی می‌بینیم در برخی موارد این مالیات‌ها اخذ می‌شد که اعتراض اصناف را در پی داشت، از جمله اعتراض صنف بقال قم به برقراری مالیاتی که قبل از آن اخذ نمی‌شد و اعتراض صنف قصاب کاشان به بستن مالیات بر آنها که این مالیات برای کمک به صنف دباغان گرفته می‌شد.

مالیات اراضی

مالیات اراضی مهمترین منبع مالی بود و به دو صورت نقدی و جنس دریافت می‌شد. (کرزن ۱۳۴۱: ۵۶۰) املاک تیول و موقوفه از پرداخت مالیات معاف بودند و به علت اخاذی و زیادی ستانی ماموران مالیات، ارقام مالیاتی و جزئیات امور مربوط به آن مکتوم بود. (عیسوی ۱۳۶۸: ۵۲۸) بعلاوه شاهزادگان و افسران و ماموران حکومت، مالیات نمی‌پرداختند و صاحبان کاروانسرا، حمام، آسیاب و مغازه‌ها هم کمکی به مالیات شهری نمی‌کردند. (پولاک ۱۳۶۱: ۳۵۲) بنابراین بار اصلی مالیات بر دوش کشاورزان و روستائیان بود. درآمد دولت از مالیات نیز صرف رفاه حال رعیت و ایجاد تسهیلات زراعی نمی‌شد و نهایتاً منجر به رکود کشاورزی و عقب ماندگی روستاها می‌شد. چه بسیار روستاها که در اثر زیادی مالیات بر عواید کم کم خالی از سکنه شدند. (حاج سیاح ۱۳۵۶ بک ۱۲۰-۱۸۰) بیشترین تعداد عرایض ارسالی به دفتر تحقیق مظالم نیز، مربوط به عرایضی است که در آن عارضین که اغلب از کشاورزان و روستاییان بودند خواهان تخفیف مالیاتی یا رفع ظلم مودیان مالیاتی هستند.

دعای ملکی

اسناد عرایض مربوط به دعاوی ملکی، شامل اطلاعات با ارزشی در مورد معاملات اراضی در دوره ناصری است، اجاره ملک، درخت، دعاوی مربوط به املاک روستایی و کشاورزی، املاک شهری و نیز تاسیساتی مانند حمام و املاکی که به صورت تیول به اشراف و علمای دین واگذار می‌شده است از جمله مواردی است که در اسناد عرایض قابل مشاهده است. چنانچه از اسناد عرایض ارسالی به دفتر تحقیق مظالم برمی‌آید بیشترین مشکلات مردم مربوط به مقوله بیع شرط است، عرایضی که دعاوی ملکی را شامل می‌شود، بسیاری از دعاوی به این موضوع اختصاص دارد که در آن دوره بظاهر شیوه معامله ای رایج بوده است. بیع شرط عبارت است از اینکه فروشنده کالایی را بفروشد و برای خود تا مدتی (معین) شرط اختیار کند، به طوری که اگر بتواند ثمن را در این مدت مسترد دارد، مورد معامله را باز پس گیرد. گاهی نیز زورگویان از بیع شرط برای زمین خواری استفاده می‌کردند و با اجیر کردن عده ای و فروختن جنس توسط او به صاحب زمین، ملک را بیع شرط می‌کردند و به محض لزوم بیع را به تصرف خود در می‌آوردند. عرایض دیگر مواردی چون املاک موروثی، غصب ملک، شراکت، شکایت از مستاجر، ضبط دکان و... را در برمی‌گیرد. در بسیاری از این عرایض که به دعاوی ملکی می‌پردازد شاکیان از پرداخت

رشوه و یا استفاده از زور طرف مقابل برای تصاحب ملک به شخص شاه شکایت برده‌اند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۶۷۳).

گزارش بلایای طبیعی در اسناد عرایض و نقش آنها در مسائل اقتصادی

بر اساس منابع و اسناد موجود از عصر ناصری، در تاریخ اقتصادی دوران سلطنت ناصرالدین شاه، حوادث و سوانح طبیعی اهمیت فراوان دارد، گسترده ترین سانحه طبیعی که در دوران حکومت ناصرالدین شاه رخ داده بود خشکسالی و قحطی است که در ۱۲۷۷ و ۱۲۸۸ ه.ق. در اکثر نقاط ایران رخ داد. این خشکسالی وسیع باعث ترقی قیمت نان و گندم و خسارت به کشاورزی و دامپروری شد و مختل شدن موازنه دخل و خرج طبقات و قشر کم درآمد و افت اقتصاد بازار را به دنبال داشت. تأثیر دیگر خشکسالی، افزایش مهاجرتها در داخل کشور بود. حمل و نقل کشور نیز دچار آسیب های جدی شد و نظم و امنیت و مسافرت را مختل کرد. چهارپایان مورد نیاز زراعت و حیوانات بارکش کاروانها در اثر خشکسالی تلف شدند. همین عاملی شد که مانع حمل و نقل خواروبار در مناطق قحطی زده شود، هرچند که خشکسالیهای دوره ناصری می‌توانست با تدبیر مسئولان و دولتمردان قاجار تلفات کمتری بدهد. (شعبانی مقدم و دهقانی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

داده‌های تاریخی از دوران سلطنت ناصرالدین شاه حکایت از آن دارد که بعضی از شهرهای و نواحی، بیشترین زلزله‌ها را داشته و آسیب‌های فراوانی را در ابعاد و زمینه‌های مختلف به خود دیده‌اند. در این میان شهرهایی چون تبریز، قوچان، تهران، کاشان و شیراز در اثر زلزله دستخوش آسیب و ویرانی شده‌اند. تنها منطقه آذربایجان در عصر ناصری هفت بار دچار زلزله شده است. مهمترین اثر اقتصادی زلزله افزایش هزینه‌های دولت به دنبال ویرانی عمارات و بناهای دیوانی تاریخی و خانه‌ها و نیز مرگ و میر بود. تخریب پل ها، جاده ها، مراکز آموزشی و بهداشتی، کاهش تولید در زمینه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی که به رکود اقتصادی منجر می‌شود، تورم افزایش توزیع نابرابر ثروت و شیوع بیماریها، مهاجرت، افزایش در مالیات و پیدایش بحران در امور انسانی، از عوارض دیگری بود که در اثرو وقوع زمین لرزه در این دوره به وجود آمد. سومین سانحه سیل و طغیان آب رودخانه‌ها بود. به لحاظ کمی از سال ۱۲۶۷ تا ۱۳۱۲ق، تقریباً حدود ۱۴ بار سیل در شهرهایی چون تبریز، کاشان، تهران، قم و شیراز... رخ داده است. این سانحه تقریباً به صورت پراکنده در دوره ناصری به وقوع پیوسته است و باعث ویرانی عمارات

و بناها، پلها، جاده‌ها و زمینهای کشاورزی و باغات و... شده است. (شعبانی مقدم و دهقانی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

نتیجه

با بازخوانی و مطالعه اسناد عرایض، بخشی از مطالبات و مشکلات مردم مشخص می‌شود و می‌توان از آنها در تالیف تاریخ اجتماعی ایران بهره جست. همچنین با بررسی این عرایض، نحوه رسیدگی به مطالبات و مشکلات مردم از طرف دولتمردان نیز معلوم می‌شود. نخستین نکته ای که باید به آن اشاره شود، این است که عرایض، اطلاعات ذی‌قیمتی از طبقات مختلف اجتماعی ارائه می‌دهد که در کمتر منبعی قابل دسترسی است. در واقع حیات اجتماعی هرملت-آنگونه که بوده است- در عرایض نمایان می‌شود حال آنکه در منابع تاریخ نگاری این مورد دستخوش روایت و گزینش مورخانی می‌شود که با تاکید بر طرح وقایع سیاسی به اصطلاح بااهمیت، تغییرات بنیادی در ساخت اجتماعی را نادیده می‌گیرند. برای نمونه اطلاعاتی که می‌توان از وضعیت روستاهای ایران در این عرایض یافت، بسیار حائز اهمیت است. نام روستاها و همچنین مکان‌یابی جغرافیایی آنها، جمعیت نسبی روستاها، وضعیت واقعی راه‌های مواصلاتی، تقسیم آب و زمین و نزاع‌های رخ داده بر سر آن در روستاها اسامی مشاغل فراموش شده، مناسبات کدخدا با مالکان و رعایا و شیوه واقعی بهره برداری از محصولات زراعی و ... از این دست اطلاعات است. همچنین تایید صدق و کذب نوشته‌های شاکیان نیز نکته درخور تامل دیگری درباره عرایض است، امری که به دلیل ویژگی شخصی این عرایض کار دشواری است. بررسی عرایض نشان می‌دهد تبعات قحطی و خشکسالی همچنان گریبانگیر مردم بوده است. بخش اعظم تولید داخلی و مشغله اصلی اکثریت مردم به بخش کشاورزی وابسته بود و با توجه به اقلیم خشک کشور و فقدان منابع کافی آب و وقوع خشکسالی‌های سراسری یا محدود به صورت متناوب در کشور، عدم مدیریت منابع آبی و احیا و مرمت قنات‌ها، بندها و دیگر سازه‌های آبی نیز مزید بر علت بوده است، علاوه بر خشکسالی، به حوادث دیگری چون سیل، طغیان رودها و بارش تگرگ و ... نیز بارها در عرایض اشاره شده که خود می‌تواند در فلج کردن اقتصاد کشاورزی کشور و ایجاد سختی معیشتی برای شهرها و روستاهایی که به سبب نبود راه و امکانات حمل و نقل کافی در آن دوره امکان تبادل سریع مازاد محصولات خود را نداشتند، نقش داشته باشد.

منابع

احکام و دستورات ناصرالدین شاه. مخزن خطی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مجموعه عرایض، نامه‌ها و دستورات ناصرالدین شاه قاجار، شماره نسخه ۱۳۰۸۷، شماره ثبت ۷۶۵۰۲.

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). *اینجا طهران است*. تهران: نشر تاریخ ایران.

احمد زاده، محمد امیر (۱۳۹۵). «تداوم و تغییر در مولفه‌های امنیت اجتماعی در ایران». *تحقیقات تاریخ اجتماعی*. س ۶، ش ۲، ص ۱-۲۶.

آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*. تهران: آگاه.

آرین پور، منوچهر (۱۳۸۶). *فرهنگ بزرگ پیشرو آرین پور*. تهران: جهان رایانه، مدخل «عریضه». آشتیانی، اقبال (۱۳۸۶). *تاریخ ایران*. تهران: نگارستان کتاب چ ۵.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تهران: دنیای کتاب اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). *چالش‌های مدرن در ایران عصر قاجار*. تهران: انتشارات روزنامه ایران، انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن، مدخل «عریضه».

بیک محمدی، حسن (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران*. اصفهان: دانشگاه اصفهان چ ۵.

پهنادایان، شاهین (۱۳۹۶). «مروری بر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار»، *علوم سیاسی*، س ۱۳، ش ۳۸.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان*. تهران: خوارزمی.

حاج سیاح محلاتی (۱۳۵۶). **خاطرات حاج سیاح**. به کوشش حمید سیاح. تهران: امیرکبیر.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). **لغتنامه دهخدا**. تهران: **دانشگاه تهران**. مدخل «عریضه».

رحمانیان، داریوش و میرزایی، مهدی (۱۳۹۱)، «زوال تمدن کاریزی ایران به روایت سفرنامه های بیگانه روزگار قاجار»، **تحقیقات تاریخ اجتماعی**، دوره ۲، شماره ۲.

رضایی، امید (۱۳۹۰). **درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رنه دالمانی، هانری (۱۳۳۵). **سفرنامه از خراسان تا بختیاری**. ترجمه محمدعلی فروشی. تهران: امیرکبیر.

زاهدی، شمس السادات و حمید تنکابنی (۱۳۸۸). «درآمدی بر ریشه شناسی نهاد دیوان سالاری ایران در دوره اول قاجار». **فرهنگ**. ش ۷۱. ص ۱۰۹-۱۴۶.

سریع القلم، محمود (۱۳۷۷). «مبانی عشیره ای فرهنگ سیاسی ایران». **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**. ش ۱۳۶-۱۳۵.

شاپورریان، عنایت الله (۱۳۵۰). **بیست و پنج سده مالیات**. تهران: وزارت دارائی.

شعبانی مقدم، عادل و مرتضی دهقان نژاد (۱۳۹۳). «سوانح طبیعی، نگاهی به پیامدهای اقتصادی خشکسالی، زلزله و سیل در عصر ناصری». **پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی**. س ۳، ش ۱، ص ۱۱۱-۱۳۷.

شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵). **ایران در دوره سلطنت قاجار**. تهران: افکار.

عیسوی، چارلز (۱۳۶۸). **تاریخ اقتصادی ایران**. ترجمه یاقوب آژند. تهران: گسترده ج ۳.

فلور، ویلم (۱۳۶۶). **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار**. ترجمه ابوالقاسم سری. ج ۱. تهران: توس.

- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ق) *قاموس المحيط*. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- کاتوزیان، محمد علی (تهرانی) (۱۳۸۹). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: انتشار چ ۲. .
- کرزن، جرج. ن. (۱۳۴۱). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غ. وحید مازندرانی. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- لمتون، ا، ک، س (۱۳۷۷). *مالک وزارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیر کبیر، مدخل «عریضه».
- معینیان، محمد تقی (۱۳۸۶). *ابیانہ نگین قرمز رنگ ایران*. اصفهان: جهاد دانشگاهی اصفهان.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفای ناصری*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳). *تاریخنامه هرات*. تهران: اساطیر.
- وثوقی مطلق، رجبعلی (۱۳۸۴). «مصادره اموال عوامل و پیامدها». *نامه تاریخ پژوهان*، ش ۱، ص ۱۸۳-۲۱۵.